

چیستی صادر اول، ادله و لوازم فلسفی آن در فلسفه ملاصدرا

رضا اکبریان*
محسن اصلانی**

چکیده

تبیین و تشریح صادر اول، دغدغه ذهن حکمای اسلامی بوده است. حکمای مشاء، صادر اول را عقل اول دانسته‌اند. ملاصدرا صادر اول را گاهی عقل اول و در برخی آثار خود وجود منبسط دانسته است. این مقاله تلاش دارد، علاوه بر ارائه نظر ملاصدرا در باب این موضوع، عبارات به ظاهر متعارض ملاصدرا در باب صادر اول را توجیه کند. این تحقیق به این پرسش پرداخته که آیا فلسفه ملاصدرا توان اثبات فلسفی وجود منبسط به عنوان صادر اول را دارد؟ و این اثبات بر پایه کدام تقریر از وحدت وجود صورت می‌گیرد؟ در ادامه با اثبات ادعاهای فوق لوازم فلسفی و احکام و عوارض صادر اول به نحو استقرائی احصا شده است. **کلید واژه‌ها:** ملاصدرا، صادر اول، وجود منبسط، وحدت شخصی، وحدت حقه حقیقیه.

مقدمه

این پژوهش به بررسی نظر صدرالمتهلین در باب صادر اول می‌پردازد. او در برخی آثار خود صادر اول را "وجود منبسط امکانی" می‌داند. وی با اثبات وحدت شخصی وجود و با تبیین مسئله علیت، توضیح و تبیین صادر اول را رنگی دیگر بخشید. در این تبیین، صادر اول حقیقی جز عطا و فیض خداوند نیست و هویتی جز افاضه یا فیض ندارد و در

dr.r.akbarian@gmail.com
aslanin@ymail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
** کارشناس ارشد فلسفه و کلام دانشگاه تربیت مدرس

نتیجه معلول به صورت شأن و وجه واجب تعالی درمی آید. ملاصدرا وصف «اول» را برای صادر نخستین به معنای اول بلا ثانی تلقی کرده است. او صادر نخست را یک امر واحد می داند که دارای شمول و انبساط بر تمام ممکنات موجود است و بنابراین دیگر جایی برای دوم باقی نمی ماند، زیرا هر چه به عنوان ثانی فرض شود مندرک در این وحدت گسترده و فراگیر است. نحوه وحدت صادر اول نیز در پرتو نظر صدر المتألهین تقریری متفاوت از وحدت عقل اول در حکمت مشاء دارد.

بخش اول

۱. چستی عقل اول عددی: ملاصدرا در برخی آثار خود، عقل اول را صادر اول می داند که مرکب از وجود و ماهیت است. وی وجود عقل اول را مجعول بالذات و ماهیت آن را مجعول بالعرض یا به تعبیری دون جعل می داند (صدر المتألهین، اسرار الآیات، ص ۲۸۶). وی بیان می کند که موجود اول، واجب الوجود از جمیع جهات است که هیچ کثرتی در آن راه ندارد و ذاتاً واحد است و از این نتیجه می گیرد که فعلش نیز واحد است. از نظر وی اولین موجودی که از حضرت حق تعالی صادر شده است، موجودی است که از ناحیه ذات و هویت بسیط است. این موجود نه عرض است و نه صورت، زیرا هر دوی اینها متأخر از موضوع و ماده هستند. یعنی عرض در وجود و تحقق خارجی اش نیازمند موضوع است و صورت نیز نیاز به محل دارد. صادر اول، نمی تواند نفس باشد، زیرا تقوم و تشخص نفس به ماده است. پس صادر اول از حق را جوهری می داند که ذاتاً و فعلاً مفارق از ماده است. این موجود را متقدمین «عقل کل» و «عنصر اول» نامیده اند (همانجا). در بیان اینکه چگونه از واحد، کثیر صادر می شود حکما صادر اول را دارای جهاتی می داند که بدون این که منافاتی با وحدت آن داشته باشد منشاء کثرت می گردد. ملاصدرا جهات موجود در عقل اول را گاهی به شیوه ثنایی و گاهی به شکل ثلاثی تقریر می کند در تقریر ثنایی عقل اول با تعقل وجود و ماهیت به ترتیب سبب پیدایش عقل دوم و نفس فلک اول می شود (همو، شواهد الربوبیة، ص ۱۷۲) و در تقریر ثلاثی از جهات عقل اول از سه گونه تعقل سخن می گوید. عقل اول با تعقل وجود خویش، تعقل امکان خویش و بالاخره تعقل ماهیت خود به ترتیب سبب پیدایش عقل اول، نفس فلک و جرم فلک اول می شود (همو، المبدأ و المعاد، ص ۳۱۰).

۲. وجود منبسط به عنوان صادر اول: اصطلاح وجود منبسط و نفس رحمانی از قرآن به عرفان و از عرفان به حکمت و برهان راه یافته است، زیرا تا قبل از ملاصدرا سخن از عقل اول و عقل دوم بود.^۲ اگرچه تعابیر ایشان در باب عقل اول به گونه‌ای بوده که همان صادر اول که واحد است همه عالم را فرا گرفته است (جوادی آملی، ریحی مختوم، بخش ۵، ج ۲، ص ۴۹).

عرفا صادر اول را عقل اول نمی‌دانند، بلکه آن را امر واحدی می‌دانند که به نحو اجمال تمام حقایق و عوالم را در بردارد که دفعتاً از حق صادر شده است. ایشان این حقیقت را «وجود عام» می‌دانند که بر همه موجودات علمی و عینی فائض است (آملی، جامع الاسرار، ص ۶۸۸).

وجود منبسط منشأیت واقعی برای وجودات خاصه و ممکنات ندارد، بلکه آنچه منشأ وجود و مبدأ ایجاد است، واجب تعالی است، لکن نقش وجود منبسط در این میان «ما به الایجاد» است و به همین دلیل است که آن را «حق مخلوق به» نیز نامیده‌اند. ایجاد حق همان ایجاد وجودات خاص است در اثر سریان وجود منبسط و عام (آشتیانی، تصحیح و تعلیق قره العیون، ص ۲۱۴).

ملاصدرا برای وجود سه مرتبه لحاظ کرده است: وجود صرف و حقیقت مطلق، وجود مقید و متعلق به غیر و وجود مطلق که همان وجود منبسط است که مقید به اطلاق و عموم است. این همان امر واحد الهی است. فیض رحمانی به حسب ذات خود جمیع تعینات وجودی و تحصیلات خارجی را دارد (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۹۱).

۳. احکام وجود منبسط

الف. ماهیت نداشتن وجود منبسط: تحلیل نهایی معلول در بحث علیت و ارجاع آن به تشان، راه را برای بیان مبرا بودن وجود منبسط از ماهیت باز می‌کند. تحقق ماهیت به تبع وجود صرفاً در مراحل ابتدایی آموزش بیان می‌شود و گرنه ماهیتی که منشأ کثرت است تنها در ذهن است که نمود پیدا می‌کند. در خارج هر چه هست ماهیت نیست. اگر انسان توان رهایی از ذهن را داشته باشد، دیگر از ماهیت سخن نخواهد گفت و دیگر بحث از علم حصولی که بواسطه ماهیات به دست می‌آید در میان نخواهد بود (جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۷۷۱-۷۷۰). بنابراین باید گفت، «چنین نیست هر چیزی که

ماهیت نداشته باشد، نامحدود است. از طرف دیگر میان محدود بودن شیء و داشتن ماهیت ملازمه‌ای برقرار نیست. زیرا بر اساس اصالت وجود، ماهیت مؤخر از وجود است و وجودات در مرتبه تقدم بر ماهیت از یکدیگر متمایزند. پس در آن مرحله‌ای که مقدم بر ماهیتند از هم متمایزند و در اینجا باید حکم کرد به این که در آن مرتبه وجه امتیاز آن با واجب تعالی به اطلاق و تقیید است، زیرا در آن مرحله هنوز نوبت به ظهور و بروز ماهیت نرسیده است تا این امتیاز به ماهیات نسبت داده شود. از بیانات فوق نتیجه گرفته می‌شود که می‌توان ممکن‌ی را فرض کرد که ماهیت نداشته باشد و در عین حال هم از واجب تعالی و هم از دیگر ممکنات متمایز باشد» (همان، ص ۷۷۲-۷۷۰).

با توجه به مطالب فوق می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر تفاوت واجب و وجود منبسط در اطلاق و تقیید است و نیز با پذیرش اینکه قید یعنی حد داشتن و حد داشتن یعنی ماهیت داشتن، پس چگونه می‌توان ادعا کرد که وجود منبسط عاری از ماهیت است؟ باید پاسخ داد که حد وجود منبسط همان تعلق وجودی آن است که با ماهیت داشتن متفاوت است. به عبارت دیگر با نظر دقیق به نظرات ملاصدرا، ماهیت داشتن وجود منبسط را باید با ماهیت مصطلح به معنای جنس و فصل متفاوت انگاشت و در مورد وجود منبسط امکانی ماهیت را همان تعلق وجودی دانست نه به معنای مصطلح آن. اما در مورد وجودات مقید ماهیت مصطلح صدق می‌کند. با این توضیحات صادر اوّل به طریق اولی، احق موجودات است که می‌توان آن را مبرای از ماهیت دانست. در مراحل آغازین تعلیم حکمت، تصور ممکن بدون ماهیت وجود ندارد و امکان را لازمه ماهیت می‌دانند اما با عبور از مراحل آغازین و با نگاه دقیق این تصور جای خود را به این ادعای اثبات شده می‌دهد که موجود ممکن می‌تواند فاقد ماهیت باشد.

نکته‌ای دیگری که موهم ماهیت داشتن وجود منبسط است این است که چرا دارای صفت امکانی است. در پاسخ باید گفت که امکان در مورد وجود منبسط با امکان مصطلح که لازم ماهیت است متفاوت است. زیرا با نظر به مبانی حکمت متعالیه در وجود منبسط، امکان، امکان فقری و نوری است که از ظاهری بودن وجود منبسط انتزاع می‌شود نه امکانی که لازمه ماهیت است.

تحلیل: به نظر می‌رسد پذیرش این سخن مستلزم لوازم معرفت شناختی جدیدی خواهد بود، به این مضمون که تا زمانی که انسان با ذهن خود با جهان خارج ارتباط برقرار

می‌کند راهی برای درک درست و واقعی حقیقت وجود ندارد. این نظر می‌تواند با نظریه معرفتی کانت تطبیق داده شود تا وجوه افتراق و اشتراک آن دو روشن شود. اگر وجود منبسط را وجود بدون ماهیت بدانیم، با رویکرد وحدت تشکیکی وجود تبیین شده است یعنی آن را دارای وجود حقیقی دانسته‌ایم اما بر اساس وحدت شخصی، وجود منبسط ظهور و وجه وجود و در عین حال عاری از ماهیت می‌باشد. در هر صورت چه وجود منبسط را وجود حقیقی و چه ظهور وجود بدانیم امکان اثبات این موضوع که ماهیت نداشته باشد برای آن مقدور است.

ب. اطلاق و شمول وجود منبسط: ملاصدرا معتقد است که وجود منبسط بسیط است و چون بسیط است پس بر کلیه موجودات و اشیاء مادون خود شمول دارد. وجود منبسط دارای سعه وجودی است و تمام مادون خود را در زیر چتر و انبساط خود دارد و بر آنها احاطه سریانی دارد و چون این اشیا و موجودات عین ذات او هستند و او به ذات خود عالم است، پس با شمولش بر مادون خود، به همه آنها نیز علم دارد، البته شمولش به نحو شمول مفاهیم کلی بر مصادیقش نیست (ملاصدرا، *الشواهد الربوبية*، ص ۱۴).

ج. کیفیت سریان وجود منبسط: مراد از سریان، سریان فعلی است، زیرا سریان حق در ممکنات و تجلی او در مجالی و مظاهر تنها به واسطه سریان نور و ظهورش که همان وجود منبسط و فیض مقدس است صورت می‌گیرد (آشتیانی، *تصحیح و تعلیق قره العیون*، ص ۱۶۱).

در بیان نحوه سریان و انبساط وجود منبسط بر ممکنات، ملاصدرا درک حقیقت آن را به مشاهده صریح حضوری امکان پذیر می‌داند و این سریان را مجهول الکنه می‌داند (صدر المتألهین، *الشواهد الربوبية*). جز از طریق تمثیل و تشبیه نمی‌توان به بیان این سریان پرداخت. از نحوه سریان وجود منبسط در ممکنات تعبیر به ماده شده است، زیرا وجود منبسط مایه و اساس خلقت است و منشأ قوام خلق است. هر مقیدی متقوم به مطلق است و از وجود منبسط و فیض ساری، تعبیر به «ماء» کرده اند «وجعلنا من الماء کل شیء حیا» (صدر المتألهین، *الاسفار الاربعه*، ج ۲، ص ۳۲۹ و آشتیانی، *تصحیح و تعلیق قره العیون*، ص ۱۷۲). نسبت مطلق به مقید، نسبت حال و محل و ظرف و مظهر نیست، کما این که انطوای کثرات در وحدت مطلقه به نحو ظرف و مظهر و حلول و اتحاد نمی‌باشد. این عبارت بر این نکته تأکید دارد که سریان و انبساط وجود در ممکنات به

نحو حلول نیست، چنانکه برخی از جهله صوفیه به آن معتقد بوده اند. سریان وجود منبسط سریانی است منزّه از حلول و چون وجود منبسط، مطلق است منشاء تحقق مقید است و نیز همچون سریان نفس در قوا و اعضاء.

چ. مثال آئینه برای سریان وجود در مجالی و مظاهر: سریان واحد در کثرات و ارتباط کثرات با آن از قبیل ظهور شیء مرئی واحد در مرایا و ارائه آن مرئی واحد به صورت متعدد در آن مرایا است. زیرا آنچه که در آینه دیده نه پنداری است و نه مستقل است تا کثرات جدای از وحدت باشند. بلکه مرآت در واقع مرئی را نشان می دهد همان گونه که مرئی نیز مرآت را نشان می دهد (جوادی آملی، *تحریر تمهید القواعد*، ص ۲۱۷).

علامه طباطبایی معتقد است که آنچه ما از کهکشانها، آسمانها و زمین و کوه و دریا می دانیم و یا می بینیم به نحوی است که گویی در آینه مشاهده می کنیم و این مشهودات و معلومات ما دارای حقیقتی مستقل در خارج نیستند. هر چند این معلومات و مشهودات ما اشتباه و یا دروغ نیست، اما تفاوت در این است که چنانچه در آینه باشند تصور ما از نحوه بود و وجود آنها با قبل از آن متفاوت است. «در آینه بودن» اشیا و موجودات، استقلال وجودی را از آنها می گیرد و آنها را در حد یک آیت و نشانه و ظهور وجود حقیقی واجب جلوه می دهد (طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۵، ص ۱۰۶-۱۰۷). با این تمثیل، وجود اشیا در مقایسه با وجود خداوند، حقیقی نمی باشند و اطلاق وجود بر آنها برسبیل مجاز است. موجودات ظهور واجب تعالی هستند. نسبت لاجود به وجود از قبیل نسبت سایه به صاحب سایه و عکس به صاحب عکس است (مطهری، ص ۱۱۰-۱۰۹). آنچه هست همان ارائه است که عبارت است از ظهور مرئی (جوادی آملی، همان، ص ۲۲۴).

د. امتیاز و نسبت بین واجب تعالی و وجود منبسط: نسبت وجود منبسط به واجب تعالی، نسبت نقص به تمام، نسبت ضعف به قوت، و فقر به غنا است. نسبت ذات اقدس واجب به مراتب نامتناهی، اتم و اقوی است از نسبت او به سایر وجودات و کمالات وجودات امکانی (زنوزی، ص ۶۵). وجود منبسط جهت ارتباط و تعلق همه اشیا است به مبدأ اول و هیچ ارتباطی و فیضی از حیطة احاطه او بیرون نیست (همان، ص ۶۷).

مقید بودن وجود منبسط به قید اطلاق، ذاتی آن است در حالی که اصل وجود از قید اطلاق هم منزّه است. (جوادی آملی، *رحیق مختوم*، بخش ۵، ج ۲، ص ۵۵۱). لازم به ذکر

است که در عرفان، مطلق بودن هم بر واجب تعالی و هم وجود منبسط اطلاق می‌شود لکن برای وجود منبسط، ذاتی است (آشتیانی، تصحیح و تعلیق بر قرّة العیون، ص ۱۷۹ و ۱۷۱). تباین و تمایز اصل وجود با وجود منبسط و ممکنات، از نوع تباین وصفی است نه عزلی. تباین عزلی مؤید دوگانگی و انفکاک است اما در تباین وصفی با توجه به اینکه کثرت در ذات وجود و تباین در اصل وجود ممتنع است و از طرفی ماسوی الله غیر حق تعالی است بنابراین باید قائل به تباین وصفی بود که هم تفاوت لحاظ شود و هم عدم انفکاک و دوئیت وجودی.

تفاوت دیگر بین وجود حق و وجود منبسط به اطلاق و تقیید است. مطلق با مقید در جمیع مراتب، موجود است از باب معیت و احاطه قیومی مطلق، ولی مقید در مرتبه مطلق نیست. در کاربرد لفظ «مطلق» اگر منظور وجود منزّه از قید اطلاق باشد، در آن صورت دیگر منظور وجود منبسط نیست، زیرا اطلاق قید ذاتی وجود منبسط است. بلکه منظور وجود حق است که منوعت به جمیع نعوت و اوصاف و کمالات وجوبی است که همه عین ذاتند (جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۹۳). ضمناً همان‌گونه که پیشتر بیان شد قید وجود منبسط همان تعلق وجودی آن است نه این که این قید، ملازم با ماهیت داشتن آن باشد.

ه. صرافت و بساطت وجود منبسط: وجود منبسط همانند حق تعالی دارای صرافت و بساطت است. از آنجا که حق تعالی دارای صرافت و محوشت تام و تمام است بنابراین اثر آن نیز باید دارای صرافت باشد. لکن از آنجا که شأن غیر از ذی شأن است و جلوه غیر از متجلی است بنابراین به قدر نزول و به مقتضای اثریت دارای محدودیت است. این محدودیت همان فقدان مرتبه فوقیت و نداشتن کمالات محضه آن است (زنوزی، ص ۶۴).

وجود منبسط با این که در مرتبه ذات محدود به حدی نیست و از انصاف به ماهیت منزّه است اما چون متأخر از مقام صرافت تام و تمام وجود یعنی واجب تعالی می‌باشد، ناگزیر این نبودن او در مرتبه حقیقت وجود، او را دارای جهات عدمی می‌کند. جهت عدمی در وجود منبسط همان تنزل از مقام صرافت و محوشت وجود است (آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۲۸۱). با پذیرش این امر لاجرم باید حکم کرد که اگر

چه وجود منبسط از وجود و ماهیت ترکیب نیافته است، لکن مرکب از وجود و عدم است و ترکیب از وجود و عدم، شرالتراکیب است (همانجا).

و. اطلاق مفهوم وجود بر وجود منبسط امکانی: طبق اصول و مبانی حکمت مشاء و اشراق، صادر نخست، موجودی حقیقی تلقی می‌شود و اطلاق وجود بر آن به نحو حقیقی است، لکن در وحدت شخصی وجود، صادر نخست که وجود منبسط است تنها مظهر و مجلای اول حق تعالی است و اطلاق وجود و موجود بر آن جز به مجاز نیست (جوادی آملی، رحیق مختوم، بخش ۵، ج ۲، ص ۷۳). پس وجود منحصر در واجب بوده و بر ممکنات تنها مفهوم ظهور قابل اطلاق است و حتی اگر بر ممکنات مفهوم عدم نیز اطلاق شود تناقضی حاصل نمی‌شود، زیرا معدوم بودن ممکنات در اینجا به این معناست که واجب نیستند (همان، ص ۱۱۵).

تعبیر وجود در مورد «وجود منبسط امکانی» نیز بر همین منوال باید به مجاز تعبیر شود، وجود منبسط ربط صرف است، یعنی ظهور وجود است نه وجود و در حقیقت صدور است نه صادر (عبودیت، ج ۱، ص ۲۴۳).

ز. نحوه احاطه وجود منبسط به وجودات خاصه و ماهیات: اشیا به واسطه خاصیت سریانی وجود منبسط از تحقق ظهوری برخوردار می‌شوند (جوادی آملی، تحریر تمهیدات/تقواعد، ص ۴۹۶). مرتبه وجود مطلق، فعل مطلق است و هیچ وجودی و هیچ کمالی از کمالات وجود از حیطة احاطه او بیرون نیست، بلکه نسبت همه وجودات و کمالات وجودات مقیده به او نسبت فرعیت، ظلیت و رشحیت است. مرتبه او مرتبه جمیع همه موجودات و کمال همه فیوضات و کمالات است و نسبت سایر وجودات و کمالات به او نسبت نقص به تمام و نسبت ضعف به قوت و فقر به غنا است (زنوزی، ص ۶۵). فعل اطلاقی و وجود منبسط و همه ممکنات با اعتبار ارتباط با علت خود یعنی اصل وجود و نحوه تعلق آن به نور الانوار، اظهار و افاضت هستند و به لحاظ انتساب آن به مظاهر خلقی ظهور وجود نور می‌باشند. پس خلق همان ظهور حق است. حق باطن خلق است و خلق ظهور شأن حق است (جوادی آملی، رحیق مختوم، ص ۷۸۱). ملاصدرا صادر اول را دارای علم حضوری به همه ممکنات مادون خود می‌داند، زیرا ممکنات مادون او چیزی جز ظهورات و مجالی متکثره وجود نیستند که همه آنها به وجود جمعی در صادر اول مندک و مجتمع هستند (ملاصدرا، المشاعر، ص ۲۴).

ح. **تعین یا عدم تعین وجود منبسط:** در باب این که وجود منبسط آیا فی ذاته و در مرتبه حقیقت خود دارای وجودی منحا از مراتب و مظاهر خود می‌باشد، لازم است که ابتدا لفظ تعین را بررسی کنیم. آیا منظور از تعین محدود بودن به حدود ماهوی است؟ آیا شرط لازم داشتن حقیقتی مستقل از مراتب و مجالی برای وجود منبسط، متعین بودن است؟ در جواب باید گفت که تعین در اصطلاح حکما و عرفان دارای دو معنی متفاوت است. تعین در اصطلاح حکمت به معنای تمیز است. یعنی شیئی از شیء دیگر بواسطه داشتن حدود و خواص مختص به خود متمایز باشد. اما در لسان عرفا مراد از تعین، یعنی حقیقت وجود در اثر تنزل، متعین به اطلاق فعل و اثر شده است (آشتیانی، تصحیح و مقدمه بر قره العیون، ص ۱۶۷). حال در پاسخ باید گفت اگر مراد، تعین مصطلح حکمت باشد، وجود منبسط بدون تعین است و فقط در کسوت عقل و نفس و عناصر است که متعین می‌شود و اگر در اصطلاح عرفان مورد لحاظ قرار گیرد در این صورت چون وجود منبسط شأن و نازله حقیقت وجود است دارای نوعی از تعین است. که غیر از تعین به حدود ماهوی است. فیض منبسط مجموعه جهان ممکن نیست، بلکه امر واحد واقعی غیر از مجموع و دارای مراتب است، مجموع از آن جهت که مجموع است، وجود واقعی ندارد و وجود منبسط در حکمت متعالیه و عرفان، وحدت تشکیکی وجود و یا ظهور است و عقل و نفس و ماده از تعینات آن هستند و رابطه آن با مقیدها رابطه مطلق و مقید است (جوادی آملی، ریحی مختوم، بخش ۵، ج ۲، ص ۱۷۶). وجود منبسط از نظر حقیقت ذاتش غیر از وجودات خاصه و ماهیات امکانی است، الا اینکه وجود منبسط در هر مرتبه از مراتب دارای ماهیت خاصی است و ماهیات از لوازم وجودند که بدون جعل و تأثیر با وجود همان مرتبه متحدند. در حقیقت مجعول در هر مرتبه، وجود آن مرتبه است (همان، ص ۱۳۱).

۴. **وحدت حقه حقیقیه اصلیه و ظلیه:** واحد حقه حقیقیه دارای دو قسم است. نخست؛ واحد به وحدت حقه حقیقیه اصلیه: که از تمامی انحاء کثرت و مراتب غیریت مبری است و اکمل مراتب وحدت است که همان واحد ذات حق تبارک است. دوم؛ واحد به وحدت حقه حقیقیه ظلیه: آن واحدی است که در آن شیء مانند ذات حق از هر گونه ترکیب حتی ترکیب از وجود و ماهیت میرا است و شوؤن ذات حق تعالی به حساب

می آید (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی، ج ۳، ص ۴۴۷). برخی از شارحین و حکمای متأخر از ملاصدرا تمثیلاتی در باب نحوه واحد عددی بیان کرده اند.

الف. وحدت وجود منبسط: وحدت صادر نخست در نظر نهایی ملاصدرا به جمیع مبانی فلسفی (وحدت وجود، اصالت وجود) نمی تواند عددی باشد؛ زیرا وحدت عددی مختص به اموری است که عروض کمیت و مقدار را تحمل کند و موجود مجرد که منزله از پذیرش کمیت است هرگز مفروض وحدت عددی نخواهد بود. بر مبنای تشکیک وجود، وحدت صادر اول از سنخ وحدت سعی اطلاق است و این نوع از وحدت غیر از وحدت های نوعی و جنسی و عددی است. این نوع از وحدت در مرتبه تنزل خود منشأ این نوع وحدت و مصحح آن هاست (جوادی آملی، ریحی مختوم، ج ۹، ص ۷۵-۷۴). وحدت فیض منبسط وحدتی فراگیر است که به دلیل احاطه و شمولش در طول کثرت قرار نمی گیرد (همان، ص ۴۹). در جایی که ملاصدرا وحدت صادر نخست را دارای وحدت سعی اطلاق می داند، بر مبنای وحدت تشکیکی وجود است اما با توجه به نظر نهایی وی باید گفت که وحدت صادر اول یا همان وجود منبسط از سنخ وحدت حقه حقیقه ظلیه است. وجود منبسط چون شأن حق تبارک تعالی است و شأن تابع ذی شأن است و از طرفی حق تعالی ماهیت ندارد، لذا وجود منبسط نیز ماهیت ندارد و از آنجا که اگر دارای وحدت حقه حقیقه اصلیه باشد، با وجود حق تعالی یگانه است و این سخن باطل است و لذا وحدت آن حقه حقیقه ظلیه است (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ص ۴۴۷).

قول به اینکه وحدت صادر اول وحدت غیر حقیقی است با این سخن که صادر اول وحدت حقه حقیقه ظلیه دارد لزوماً منافاتی ندارد، بلکه اگر صادر اول را بنا بر قول حکما صادر اول بدانیم که مرکب از وجود و ماهیت است، پس دارای وحدت غیر حقیقی است و اگر بنا بر عاری بودن آن از ماهیت باشد، متصف به وحدت حقه حقیقه ظلیه می شود و مراد از وحدت عددی که از آن نفی می شود این است که از سنخ خود، دومی نداشته باشد (آشتیانی مهدی، تعلیقه بر شرح منظومه سبزواری، ص ۲۳۶-۲۳۷).

۵. جمع بین وجود منبسط و عقل اول: عقل اول در حکمت متعالیه به عنوان عصاره عالم محسوب شده است که تفصیل آن به صورت عالم عقل، عالم مثال و عالم طبیعت است. گستردگی و سعه عقل اول باعث می شود که هرگونه تقابل و دوگانگی میان عقل اول و

سایر اشیاء از میان رخت برنندد. نفی ثانی برای عقل اول در حکمت متعالیه آن را به صورت امر واحدی بروز می‌دهد که از واجب‌تعالی صادر می‌شود. عقل اول یا فیض منبسط مابه‌الایجاد اشیاء مادون خود است و تفاوت مابه‌الایجاد و ما منه‌الایجاد آشکار است. به این معنی که مابه‌الایجاد علت معده و مجرای سریان وجود در مظاهر و مراتب است (جوادی آملی، *تحریر تمهید القواعد*، ص ۱۷۶).

با توجه به گفته‌های فوق آیا امکان جمع بین رأی حکما در باب صادر اول و نظر ملاصدرا وجود دارد یا نه؟ اولیت برای عقل اول در قیاس با صوادر متباین الذات است و گرنه در تحلیل عقلی عقل اول، به وجود مطلق و ماهیت خاصه و نقص و امکان حکم می‌کنیم که اول چیزی که از حق ناشی شده است، وجود مطلق منبسطی است که به حسب هر مرتبه ماهیتی خاص و تنزلی خاص دارد (صدر المتألهین، *الاسفار الاربعه*، ج ۲، ص ۳۳۱). بر اساس وحدت شخصی وجود، وجود منبسط مابه‌الاشتراک سلسله تشکیک در ظهورات است و صرف نظر از تعیین آن، وجود منبسط همان حقیقت ظهور در حلقه اول است؛ یعنی خود همان ظهور است؛ زیرا سخن از حلقه اول به معنای تعیین است. اما بر اساس قول حکما، صادر اول، عقل اول است و با بیانات فوق مشخص می‌شود که وجود منبسط در اولین تعیین خود، عقل اول است. در اینجا به خوبی رابطه بین قول حکما و عرفا و ملاصدرا تبیین و روشن می‌شود. در واقع تفاوت وجود منبسط و عقل اول در عدم تعیین و تعیین آن دو است. وجود منبسط همان عقل اول است نه از آن جهت که متعین است و عقل اول وجود منبسط است از آن جهت که متعین است در تعیین اول آن. پس تفاوت این دو تنها در اجمال و تفصیل است. تفاوت دیگر این که وجود منبسط در حقیقت ظهور وجود است نه خود وجود، در حالی که عقل اول وجود است، وجود-منبسط ربط و صدور است و عقل اول مرتبط و صادر است (عبودیت، ج ۱، ص ۲۴۷). صرف نظر از قول به اصالت ماهیت در حکمت اشراق و کثرت تباینی موجودات در حکمت مشاء، می‌توان صادر نخست را در مقام اجمال، عقل اول دانست. این اولیت صادر نخستین، عبارت است از اولیتی که در مقایسه با دیگر موجودات متباین و تعینات متباین الذوات استعمال می‌شود والا خود عقل اول نیز در تحلیل عقلی مرکب است از وجود و ماهیت و با پذیرش داشتن ماهیت، نقص و محدودیت نیز برای آن اثبات

می‌شود. با این مفروضات صادر نخست همان وجود منبسط می‌شود که میرای از ماهیت می‌باشد (همان، ص ۷۵).

بخش دوم

۱. ادله ملاصدرا بر اثبات وجود منبسط به عنوان صادر اول: ملاصدرا به تبع حکمای قبل از خود در اثبات صادر اول با استفاده از قاعده الواحد و ادله دیگر، عقل اول را به عنوان صادر اول اثبات کرده (ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ج ۷، ص ۲۷۲-۲۶۲) اما در اینجا صرفاً بر این می‌کند بیان می‌شود.

الف. برهان امکان اشرف: صادر اول بایستی نهایت سنخیت را با واجب تعالی که وجود محض و بسیط است، داشته باشد. در این باب در بین عرفا و حکما اختلاف جدی وجود ندارد. آنچه محل نزاع است این مسأله است که این موجود اشرف عقل اول است یا وجود منبسط امکانی؟ با اِبتِنای بر قاعده الواحد و قاعده امکان اشرف، ملاصدرا همگام با عرفا وجود منبسط امکانی را در ساحتی رفیع‌تر از عقل اول قرار داده است (همان، ص ۲۴۶). با لحاظ این که موجود اشرف ممکن، باید قبل از ممکن اخس موجود باشد، اگر وجود منبسط را مبرا از ماهیت بدانیم و از طرف دیگر عقل اول را مرکب از وجود و ماهیت بدانیم، باید به داوری نشست که کدام یک از این دو موجود، اشرف و مقدم بر دیگری است (رحیمیان، ص ۱۱۰). ذکر این نکته مهم است که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مسئله در فلسفه ملاصدرا و در نظام مابعدالطبیعی ایشان اصل تقدم "وجود" بر "ماهیت" یا مسئله "اصالت وجود" است (اکبریان، ص ۱۱۶). ملاصدرا در این باب می‌گوید:

و قول الحكماء أن أول الصوادر هو العقل الأول... كلام جملي بالقياس الى الموجودات المتباینه و الا فعند تحليل الذهن، العقل الأول الى وجود مطلق و ماهیه خاصه و... حکمنا بأن أول ما ينشاء هو الوجود المنبسط (صدرالمتألهین، *الاسفار الاربعه*، ج ۲، ص ۳۳۲).

صورت‌بندی منطقی برهان به این شکل است که:

- موجود آقوی و اشرف ضرورتاً بر موجود اخس تقدم وجودی دارد.

- موجود دارای ماهیت (مرکب از وجود و ماهیت) اخس از موجود عاری از ماهیت است.

- عقل اول مرکب از وجود و ماهیت است.

- وجود منبسط عاری و بری از ماهیت است.
- وجود منبسط اقوی از عقل اول است.
- وجود منبسط تقدم وجودی بر عقل اول دارد.
- عقل اول مصداق صادر اول نیست.

نتیجه: وجود منبسط به عنوان صادر اول اثبات می شود.

تحلیل برهان: در تحلیل این برهان می توان گفت که برهان مذکور اختصاص به اثبات وجود منبسط ندارد و در اثبات عقل اول عددی به عنوان صادر اول نیز استفاده شده و این امر در آثار ملاصدرا دیده می شود (همان، ج ۷، ص ۲۴۶). به تعبیر دیگر قاعده امکان اشرف به لحاظ کلیت آن، هم قابلیت اثبات صادر اول عددی و هم صادر اول بلاثانی را دارد اما با تحلیل درست و منطقی می توان نحوه ای از هستی را در ذیل این قاعده به عنوان صادر اول ارائه کرد که برتر و اشرف از آن قابل تصور نباشد. لذا در یک نگاه، عقل اول عددی که مرکب از وجود و ماهیت است اشرف از دیگر ممکنات به عنوان صادر اول معرفی می شود و با یک نگاه دیگر وجود منبسط امکانی به عنوان صادر اول بلاثانی که عاری از ماهیت است معرفی و اثبات می شود. با این توضیح شاید بتوان علت گنجانده شدن این برهان در این بخش از تحقیق، موجه جلوه نماید.

ب. برهان تحلیل فاعلیت و علیت واجب تعالی: ملاصدرا در ج ۲ اسفار در بحثی تحت عنوان تتمه مباحث علیت با تحلیل دقیق علیت آن را به ارجاع و تشأن ارجاع می دهد (همان، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱) و در ادامه وجود منبسط را صادر اول می داند (همان، ص ۳۳۱ و ۳۳۲).

صورت بندی منطقی برهان به این شکل است:

- حقیقت واجب الوجود بالذات، بسیط است من جمیع الجهات.
- بسیط من جمیع الجهات، متجلی و فیاض است، نه به ضمیمه ای از ضمائمه و حیثیتی از حیثیات.
- جلوه و فیض اول که از آن نشأت می گیرد، می باید تمام اثر ذات حق و جلوه تمام و حقیقت مبدأ اول باشد.
- اثر تمام ذات، تمام اثر ذات و جلوه تمام ذات، تمام جلوه ذات است.

- جلوه و فیض نخست، بایستی دارای همه کمالات و منشأ همه فعلیات و تعینات باشد و تناهی در آن به حسب وجود و ظهور آثار متصور نیست.

- نتیجه: مصداق این فیض نخست و صادر اول، وجود منبسط امکانی است.

نتیجه اینکه فیض نخست بایستی دارای همه کمالات و منشأ همه فعلیات و تعینات باشد و تناهی در آن به حسب وجود و ظهور آثار متصور نیست و از ناحیه این فیض اطلاقی است که فاعلیت حق تعالی در همه نشئات دائم است و ظهور فیض از حق، از ناحیه این وجود منبسط، ازلی و ابدی است. لذا در این فیض حد، منشأ انتزاع ماهیت متصور نمی‌باشد، والا تمام جلوه حق و جلوه تام و تمام او نخواهد بود.

تحلیل برهان: نقد و اشکالی که شاید بتوان بر این برهان آورد این است که آنچه ملاصدرا و شارحان وی در باب وجود منبسط آمده است و آنچه که از احکام بر فیض نخست منطبق است، در حکمت مشاء و اشراق با تقریری دیگر بر عقل اول منطبق است. به این صورت که چون عقل اول در مرتبه و مقام ذات، واسطه در فیض حق تعالی است و در آن، جهت قوه و استعداد را نمی‌توان تصور کرد، لذا باید بالفعل جامع جمیع کمالات و واجد کلیه حقایقی باشد که از ازل تا ابد از جانب فیاض مطلق می‌رسد (آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۰۲). از نظر مرحوم آشتیانی کلیه براهین عرفا و اعظام صوفیه در اثبات وجود منبسط به عنوان صادر نخست از حق، دارای خدشه و اشکال است و تقریر کامل و تامی که بتوان این استدلال را قویم الارکان بیان نمود همین برهان ملاصدرا است که زنوزی نیز در انوار جلیه آن را با تقریری جدید آورده است^۴، که در آن ثابت شد، تمام، جلوه حق، یک فیض ساری در همه موجودات و درجات مراتب است و کثرت ناشی از قوابل و ماهیات است و این بیان در صورتی تمام خواهد بود که به کثرت واقعی در وجود که مبتنی بر وحدت تشکیکی وجود است قائل نشویم.

بخش سوم

وجود منبسط بر کدام مبنا، وحدت شخصی یا وحدت تشکیکی؟ در صورت پذیرش کثرت تباینی وجودات و این که واجب تعالی یکی از وجودات مباین است، صدور یک امر واحد و گسترده تشکیکی از واجب ممکن نبوده، بلکه باید یک موجود شخصی و مباین از دیگر صوادر از آن صادر می‌شد. هم چنین پذیرش وحدت تشکیکی وجود به گونه‌ای که واجب تعالی سر حلقه این سلسله و در اعلی مراتب آن باشد، تصویر و تصور صدور

وجود منبسط و گسترده بر اعیان ممکنات از آن، چندان ساده و خالی از صعوبت نیست. با این اوصاف تصور وجود منبسط که دارای وحدت ظلیه‌ای که نمود محض است و هیچ سهمی از وجود ندارد ممکن نیست (جوادی آملی، *تحریر تمهید القواعد*، ص ۵۱ و ۵۰). زیرا بر اساس وحدت تشکیکی وجود صادر از حق تعالی اگرچه دارای قیود و محدودیت و عین ربط به واجب است، لکن مصداق حقیقی وجود است که هیچ گونه استقلالی از خود ندارد و با این اوصاف مجالی برای تبیین بساطت مطلق و وحدت مطلق باقی نمی‌ماند و نمی‌توان یک تفسیر درست و دل‌پذیر از "و ما أمرنا الا الواحد" ارائه داد. دلیل این امر این است که در وحدت تشکیکی، واجب بسیط الحقیقه است اما این بساطت نسبی است، نه نفسی. واجب در این نوع از وحدت دارای هیچ قیدی نسبت به فیض خود نیست و بسیط محض است. یعنی نسبت به فیض خود دارای بساطت است و این است معنای نسبی بودن بساطت واجب. از طرف دیگر چون این بساطت طارد کثرت است، بشرط لا است نه لابشرط. یعنی در خود دارای یک قید است که واجب را از داشتن بساطت مطلق و ذاتی منع می‌کند. وقتی که واجب به چنین قیدی مقید باشد، همه اشیاء را به طور مقید داراست و امر واحدی که از واجب صادر می‌شود یک واحد گسترده مدار بسته است و بساطت و اطلاق آن هرگز به بساطت و اطلاق وجود منبسط که مبتنی بر وحدت شخصی است، نمی‌رسد (همانجا). از این رو برهان ملاصدرا در اثبات وجود منبسط مبتنی بر وحدت شخصی وجود است و کسانی که وجود منبسط را صادر اول نمی‌دانند بر مبنای وحدت تشکیکی است که آن را رد کرده اند (آشتیانی، هستی/از نظر فلسفه و عرفان، ص ۱۰۳). بنابراین می‌توان گفت که پذیرش وجود منبسط به عنوان صادر اول بر مبنای وحدت شخصی محذورات اندکی دارد، لذا اگر چه عقل اول در وحدت تشکیکی دارای یک سعه و اطلاق بر مادون خود است اما سعه و اطلاق وجود منبسط به مراتب اوسع است، مضافاً این که نفس پذیرش سلسله تشکیکی وجود (وحدت تشکیکی وجود) دال بر نوعی انفکاک و دوئیت بین عقل اول و دیگر مراتب وجود می‌باشد اما با نظریه وحدت شخصی وجود و وحدت تشکیکی در مجالی و مظاهر سازگارتر است.

بخش چهارم. لوازم فلسفی وجود منبسط

۱. **تبیین عقلانی انسان کامل:** نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی طرح و مورد بررسی گرفته است (ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۷). حال با تبیین فلسفی وجود منبسط امکان اقامه برهان بر وجود انسان کامل مهیا می‌شود. عرفا در بحث‌های خود مقام انسان کامل را تا فیض مقدس و صادر اول بالا برده‌اند و بر این اساس وی را عالم به غیب و شهادت دانسته‌اند، زیرا بر مبنای این که او را فیض مقدس می‌دانند فرض جهل برای او که در مقام صادر اول قرار گرفته است صحیح نمی‌باشد (جوادی آملی، *تحریر تمهید القواعد*، ص ۴۸۷). در عقیده عرفا انسان کامل مستجمع جمیع کمالات است. از طرف دیگر وجود منبسط را نیز دارای این حکم و صفت می‌دانند، لذا می‌توان انسان کامل را همان وجود منبسط در حکمت متعالیه دانست که محیط بر همه ممکنات می‌باشد.

۲. **تبیین درست توحید فعلی و افعالی:** ملاصدرا با عنایت به مسلک عرفا و با توجه به مبانی خود در باب وحدت تشکیکی وجود در نهایت صادر اول را وجود منبسط می‌داند (رحیمیان، ص ۲۰۱). بنابراین از نظر ملاصدرا قاعده الواحد منافاتی با عمومیت قدرت حق تعالی و انتساب جهان محسوس به حق تعالی ندارد. به زبان دیگر جهان فعل خداست و منشا کثرت در معلول اول یا صادر نخستین بر اساس نظر ملاصدرا یک سلسله صفات امکان و وجوب است که این صفات لازم ذاتی معلول اول هستند (ابراهیمی دینانی، *قواعد کلی فلسفی*، ج ۳، ص ۶۴۱). در حکمت صدرایی جهان ممکن یک حقیقت واحد است که به مبدا حقیقی مستند است (جوادی آملی، *رحیق مختوم*، ج ۶، بخش دوم، ص ۱۷۴). از نظر ملاصدرا در تعینات فعلی، وجه خدا فعل اوست و خداوند با فعل خود از باب حمل حقیقت و رقیقت اتحاد دارد و از این رو غیرتی در کار نیست (جوادی آملی، *تحریر تمهید القواعد*، ص ۷۸۱-۷۸۰).

بنابر قاعده الواحد که از فروعات مسئله علیت است با تحلیل نهایی، معلول شکل تازه‌ای بخود می‌گیرد یعنی همان گونه که علیت به تشأن برمی‌گردد این قاعده نیز به وجه واحد برمی‌گردد ملاصدرا می‌گوید: وجه واحد یا همان وجود منبسط یک امر است که از فیاض علی الاطلاق نشأت می‌گیرد (همان، ص ۷۷۹-۷۷۸).

۳. **رد نظریه حلول و همه خدایی:** جهله صوفیه معتقد به وحدت خدا و موجودات ممکن هستند و این وحدت در حقیقت اتحاد و حلول است که سخت مورد رد و انکار عرفای واصل و حکمای اسلامی بوده است. با پذیرش و اثبات وجود منبسط امکانی راه بر نفی

صریح و بطلان این نظر هموارتر می‌گردد. زیرا آنچه که ساری و جاری در ممکنات است فیض حق تعالی و وجود منبسط امکانی است. از طرف دیگر بحث از حلول با فرض دو شیء متمایز ممکن است حال آن که در نظریه وحدت شخصی و وجود منبسط غیری باقی نمی‌ماند و هر چه هست جلوه و مظهر حق تبارک و تعالی است (حسینی تهرانی، ص ۹۳-۹۲).

۴. تبیین نظریه وحدت در کثرت: واحد و کثیر بودن وجود به این معنا نیست که وجود در یک مرتبه واحد و در مرتبه دیگر کثیر است، بلکه به این معناست که در مرتبه تفصیل، وجود کثرت همراه با حضور وحدت است، زیرا کثرت مرایا یک حقیقت هستند و همه آنها یک امر را که همان وجود حقیقی واحد است را نشان می‌دهند و در ذات خود نیز حقیقتی جز نمایش دادن و ارائه آن حقیقت واحد را ندارند (جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۲۱۷). ملاصدرا بنا بر وحدت شخصی وجود و پذیرش تکثر حقیقی ممکنات معتقد است که وجود در عین وحدت دارای کثرت است. با اثبات این قضیه که وجود منبسط اولین صادر از حق تعالی است که جامع جمیع صفات جمالیه و کمالیه است راه برای تبیین وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت باز می‌شود. وجود منبسط در حقیقت مرتبه واحدیت حق تعالی است که این مرتبه علیت نمی‌باشد چرا که علت مابین از معلول است و این وجود منبسط وحدتی دارد برخلاف وحدت عددی؛ زیرا وحدت وجود منبسط مصحح همه وحدات و کثرات است؛ یعنی رابط بین خلق و حق همان سریان وجود در عالم از طریق وجود منبسط است. اوست که با تمام تعینات وجودی و تحصلات خارجی متعین است. تمامی حقایق خارجی از مراتب ذات آن و انحاء تعینات و تطورات آن نشأت می‌گیرد. چنین سخنی خود بیانگر تفاوت سریان حق تعالی و وجود منبسط را بیان می‌کند؛ زیرا حق تعالی یک ظهور و تجلی بیشتر ندارد اما وجود منبسط تعینات و تطورات مختلفی دارد. آنچه در باره پذیرش وجود منبسط به عنوان امر صادر اول بلاثباتی لازم می‌آید این است که در نظریه وحدت شخصی وجود ملاصدرا وحدت حق تعالی از طریق سریان این وجود واحد منبسط تصحیح می‌گردد. نتیجه این که با اثبات وجود منبسط و سریان آن در ممکنات معنای وحدت در کثرت و کثرت در وحدت قابل فهم و اثبات می‌شود. یعنی اگر حق تعالی با تجلی ثانی خود این وجود منبسط را نداشته باشد و این حلقه واسطه بین حق و خلق نباشد

یا باید بر وحدت صرف تاکید کرد یا بر کثرت محض. بنا بر این اطلاق وجود منبسط بر صادر اول و عقل اول در حکمت متعالیه ناشی از بی دقتی در اصول اولیه تجلی و علیت است (ابراهیمی دینانی، وحدت و کثرت وجود از دیدگاه حکمت متعالیه، ص ۹۹).

۵. **حل تعارض میان متکلمین و فلاسفه در باب قدرت الهی:** از نزاع‌های سنتی میان متکلمین و حکمای اسلامی این بوده است که متکلمین قاعده الواحد را در تعارض با قدرت نامحدود خدا می‌دانستند. از مهم‌ترین مخالفین این قاعده می‌توان غزالی و فخر رازی را نام برد که سعی در مخدوش نمودن آن داشته‌اند. با پذیرش وجود منبسط به عنوان صادر اول این نزاع تاریخی و طولانی رفع خواهد شد. زیرا از یک طرف فعل خدا واحد است و با این قول، گفته حکما که اولین صادر از حق واحد است برآورده می‌شود و از طرف دیگر با اذعان به این که این فعل واحد در حقیقت همه جهان واحد است که ساری در مراحل و مراتب است، قصه پیدایش جهان و محدود نبودن قدرت الهی برای متکلمین اثبات می‌شود (سبزواری، ص ۵۰۵).

۶. **تبیین وحی الهی و مصونیت آن از خطا در مراحل سه گانه عقل - مثال - حس:** با توجه به موارد مذکور در مورد انسان کامل، لازم می‌آید که در باب نزول وحی در مراتب سه گانه وجود و وارد شدن آن بر قلب نبی (ص) این گونه سخن گفت که از آنجا که نبی (ص) انسان کامل است در هر سه مرتبه وجود بنا به شأن همان مرتبه، وجود دارد یعنی در مرتبه عقل وجود عقلانی دارد و در مرتبه مثال وجود مثالی و در مرتبه حس وجود ناسوتی و جسمانی دارد، لذا حضور و وجود نبی در سه مرتبه وجودی در حقیقت مانع از این می‌شود که گفته شود وی تنها در مرتبه مثال حقایق را می‌گیرد و خود به آنها صورت می‌دهد بلکه باید گفت نبی (ص) خود در مرتبه عقلانی با حقیقت عقلانی وحی مواجه می‌شود و در مراتب نازل نیز متناسب با همان مرتبه با وحی روبرو می‌شود. از همین رو دیگر مجال این که تفاوتی بین عصمت در دریافت و عدم عصمت در ابلاغ باشد منتفی می‌گردد. با توجه به شبهات برخی اندیشمندان در حوزه وحی و نبوت تبیین وجود منبسط راهی برای رهایی از این چالش می‌باشد که شرح مفصل آن در این مجیزه نمی‌گنجد.

نتیجه

با تبیین چستی وجود منبسط و بیان برخی احکام آن و بررسی ادله و براهین ارائه شده

در باب صادر اول و با نظر به مبانی حکمت صدرایی از جمله وحدت شخصی وجود، ثابت شد که حکمت صدرایی توان اثبات فلسفی وجود منبسط امکانی به عنوان صادر اول را دارد و آن را بر صدر می‌نشانند و وصف اولیت بلا ثانی را برای آن فرا چنگ می‌آورد. در این تبیین عقل اول، اولین تعین وجود منبسط است و تفاوت آن دو به اجمال و تفصیل است. وجود منبسط دارای وحدت حقه حقیقیه ظلیه است. با نظر ربطی به وجود منبسط آن را دارای وحدت می‌بینیم و در نظر استقلال دارای تکثر است. با پذیرش وجود منبسط، وحدت تشکیکی را باید از وجود به ظهور وجود منتقل کرد. پذیرش وجود منبسط به عنوان صادر اول دارای لوازمی است که هر یک می‌تواند با نظر به این مبنا مورد بررسی مورد پژوهانه قرار گیرد که از مهمترین آنها بحث تبیین انسان کامل و مصنوعیت وحی از خطا در مراحل سه گانه دریافت، حفظ و ابلاغ می‌باشد. هر چند که این لوازم به شکل استقرایی احصاء شده‌اند و قابل جرح و تعدیل و زیادت و نقصان می‌باشند.

توضیحات

۱. توضیح اینکه ملاصدرا علاوه بر کتاب نسبتاً حجیم «الشواهد الربوبية» یک رساله کوچک نیز به نام شواهد الربوبية (بدون ال شواهد) دارد که در مجموعه رسائل فلسفی وی منتشر شده است (ر.ک رسائل فلسفی ملاصدرا، رساله شواهد الربوبية، ص ۱۶۷).
۲. «و النفس الرحمانی فی اصطلاح قوم و العلیة و التأثير فی لسان قوم آخر و المحبة الافعالیه عند اهل الذوق و التجلی علی الغیر عند بعض، الکثره و التعدد حسب تکثر الاسماء و الصفات فی نحو العلم البسیط المقدس» (نراقی، قرّة العیون، ص ۱۹۱).
۳. «واحد عددی گاهی بر واحد نوعی و جنسی اطلاق می‌شود که آن واحد شخصی است، و گاهی مراد واحد «بشرط لا» است که در عرض مراتب اعداد است، مانند دو، سه، چهار و گاهی مراد واحد «لابشرط» است که مقوم اعداد و اصل آنهاست که در طول مراتب است نه در عرض آنها و این واحد در اعداد آیه و نشانه وحدت حقه حقیقیه و جوییه قیومیه در وجودات است اما وحدت کلیات مرسله عقلیه یعنی ارباب انواع و عقول کلیه طولیه و عرضیه از قبیل وحدت حقه حقیقیه احاطیه است اما بر سبیل

ظلیه برای وحدت حقه حقیقه قیومیه» (آشتیانی مهدی، تعلیقه رشقیه بر شرح منظومه سبزواری، ص ۱۷۳).

۴. اولین بار ملاصدرا این برهان را ارائه کرده لکن شارحان حکمت متعالیه به فراخور حال و ذوق و استعداد در تبیین و تقریر این برهان تلاش نموده‌اند که از این میان ملاعبداله زنوزی است که در انوار جلیه این برهان را به شکلی بدیع و جالب بیان نموده است (زنوزی، ص ۶۴).

منابع

آشتیانی، سیدجلال الدین، تصحیح و مقدمه تمهید القواعد ابن ترکه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

_____، هستی از نظر فلسفه و عرفان، چ ۴، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.

_____، تصحیح و تعلیق قره العیون ملا مهدی نراقی، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۷.

آشتیانی، میرزا مهدی، تعلیقه رشقیه بر شرح منظومه سبزواری، جزء اول فی المنطق، بی تا. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح و مقدمه هانری کربن و عثمان یحیی، تهران، انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۳۴۷.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۳، چ ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

_____، "وحدت و کثرت از نظر حکمت متعالیه"، مجله اندیشه صادقی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۳-۹۰.

ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، با تحقیق عثمان یحیی؛ المصریه العامه للکتاب، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵.

اکبریان، رضا، حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۵.

جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، قم، الزهراء، ۱۳۷۲.

_____، رحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)، ج ۱۰، چ ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۶.

- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، توحید علمی و عینی در مکاتیب حکمی و عرفانی، چ ۷، مشهد، ۱۴۲۸ق.
- رحیمیان، سعید، فیض و فاعلیت وجودی از فلوطین تا ملاصدرا، رساله دکتری رشته حکمت متعالیه، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۷.
- زنوزی، ملا عبدالله، انوار جلیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل، ۱۳۵۴.
- شیرازی، صدرالدین، المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، چ ۲، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
- _____، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تحقیق و مقدمه، مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.
- _____، اسرار الآیات، ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، چ ۲، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۵.
- _____، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، ج ۱ و ۲ و ۶ و ۷، چ ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- _____، مجموعه رسائل فلسفی، تصحیح و مقدمه، حامد ناجی اصفهانی، "رساله الشواهد الربوبية"، چ ۳، تهران، حکمت، ۱۳۸۵.
- _____، المشاعر، به اهتمام هانری کرین چ ۲، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، چ ۱۰، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
- عبودیت عبدالرسول، در آمدی بر نظام حکمت صدرایی، ج ۲، چ ۲، قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
- فیض کاشانی، ملا محسن، اصول المعارف، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ۱۳۵۴.
- لنگرودی لاهیجی، محمد جعفر، شرح رساله المشاعر با تصحیح و تعلیق و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- مطهری، مرتضی، مقدمه و پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، چ ۱۰، ج ۵، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.

